

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در کلمات مرحوم نائینی بعد از تمهید مقدمات تحقیق معنای غیر در باب قاعده تجاوز، عرض کردیم مخصوصا متاخرین اصحاب ما چه در اصول به مناسبت تعرض شیخ انصاری در آخر استصحاب به این قاعده فراغ و تجاوز و چه در فقه که عرض کردیم در مثل عروه و حواشی عروه هم نگاه بکنید مفصل به شرح این کلمه غیر که در روایت آمده پرداخته شده. بعد در این فصلی که الان متعرض شدیم صفحه ۶۳۳ مرحوم نائینی در این مبحث رابع متعرض شرح کلمه غیر شدند و مبنای خودشان را نوشتند که غیر مراد اجزای مستقلة ای به تبویب، اجزائی که به قول خود ایشان برای هر کدام بابی است مثلا باب القراءة، باب الركوع، باب السجود، ایشان میلشان به این مطلب شد، مرحوم آقازیا هم مطلق غیر گرفتند ولو در اجزاء الاجزاء مثلا یک آیه ای را مشغول است آیه قبلی را شک می کند ایشان می فرمایند به این که قاعده تجاوز جاری می شود و کذلک اگر در ذیل آیه بود در صدر آیه شک کرد ایشان کلمه غیر را توسعه می دهند حتی به اجزای اجزاء و نکته این نیست که حتما باید جزء صلوة باشد به تعبیر ایشان، خب ما دیروز یک مقدار کلمات مرحوم نائینی را شروع کردیم خواندن، حاشیه آقازیا را می خواستید بعد بخوانیم که نخواندیم، حالا باز این مطلب خود نائینی و مطلب آقازیا را ان شا الله یک توضیحی عرض می کنیم.

قبل از این که ورود در بحث پیدا بشود چون فاصله زمانی شد یک تذکری باز به روایات و این سیر تاریخی قصه داده بشود تا روشن بشود که در کجای بحث هستیم و نکته اساسی بحث کجاست، اولاً مرحوم نائینی در صفحه بعدی یعنی صفحه ۶۳۵ چون می خواهیم ۶۳۴ را بخوانیم، ۶۳۳ را دیروز خواندیم، ایشان اولاً دارد که فإن عمدة ما ورد فی عدم الاعتناء عند الشک فی اجزاء الصلوة صحیحة زراره و اسماعیل ابن جابر، عرض کردیم این تعبیر صحیحه زاره راست است، سند صحیح است، فقط مشککش را هم توضیح دادیم.

و اما روایات جابر را شاید به خاطر وجود برقی مثلا، برقی پدر یا پسر یا خیال کردند احمد ابن محمد اشعری است چون پدر ایشان هم در روایت وارد شده اما پدر احمد اشعری خیلی توثیق ندارد لکن ظاهرا در آن جا احمد ابن محمد همان جناب آقای برقی باشد و پدرش هم گفته شده کان ضعیفا فی الحدیث قابل اعتماد است، به هر حال ایشان تعبیر به روایت اسماعیل ابن جابر فرمودند که به لحاظ فنی بنا بر مشهور بین اصحاب روایت قبول شده روایت برقی از پدرش مورد قبول قرار گرفته و تعبیر مرحوم نائینی عمده ما ورد فی عدم الاعتناء این تعبیر دقیق نیست، منحصر به این است، ما غیر از این دو تا نداریم، اصولا روایات قاعده تجاوز زیاد است، خواندیم گفتیم چند صفحه در جامع الاحادیث هست اما در روایات همه مثال است مثلا در حال هوی به رکوع به سجود اما می گوید اعتنا نکند و قد رکعت، همه اش مثال است اما آنی که ضابطه داده إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره انی منحصر به روایت زراره و اسماعیل ابن جابر است، شاید ایشان مرحوم نائینی مطلع نبوده تعبیر به عمده کردند، عمده نیست، منحصر است. اصلا تنها روایتی که ما داریم که در آن تعبیر به غیر شده روایت زراره و اسماعیل ابن جابر است، بله در کتاب درست ابن ابی منصور، طبعا نائینی که دیده به خاطر این که مستدرک این روایت را آورده، البته حسب قاعده می گویم من مستدرک را مراجعه نکردم حسب قاعده می گویم لکن در آن جا دارد و دخلت فی مستانف، ما فقط همین یک تعبیر را داریم دخلت فی مستانف در کتاب درست ابن ابی منصور، این کتاب شاید در حدود ۱۴۰ است که بین اصحاب متاخر ما مطرح شده که قطعا هم در عبارات قدما این عبارت نیامده است، کلمه مستانف و لفظ مستانف نیامده، چنین تعبیری وارد نشده پس کلمه غیر منحصرا در دو تا روایت است، یکی صحیح زراره و یکی هم روایت اسماعیل ابن جابر و به لحاظ حدیثی هر دو از منفردات شیخ اند، هم روایت زراره از منفردات شیخ است و هم روایت اسماعیل ابن جابر از منفردات شیخ است، به لحاظ فتوائی چرا، در کتاب من لا یحضر روایت زراره به عنوان فتوا نقل شده اما در کافی هیچ کدامشان نیامدند، نه این آمده و نه آن آمده، این راجع به تاریخ این دو تا روایت، از این که در کتاب فقیه آمده احتمال قوی ای که به ذهن ما می آید روایت مورد قبول مرحوم ابن الولید هم بوده. فقط نکته ای که هست این است که چرا ابن الولید حالا اگر تصور ما درست باشد یا صدوق به عنوان روایت نقل نکردند؟ چون مثال هایی هم که در آن آمده همان مثال های زراره است، مثال اسماعیل

ابن جابر نیامده، مثال زرارہ آمده، مثال هایی که در روایت زرارہ هست در عبارت فقیه است، چرا مرحوم ابن الولید یا صدوق روایت نقل نکردند؟ این یک نکته فنی لطیفی دارد چون همین قاعده فراغ دو تا نکته دیگر هم دارد که باید بعد بگوییم، این ها گاهی اوقات مقارنه می کردند روایات اشخاص را، اگر یاد مبارکتان باشد وقتی احادیثی را می خواندیم گفتیم مثلاً مجموعاً ما از زرارہ در خلل ۱۸ - ۱۷ تا حکم داریم، این ها را با هم مقایسه می کردند مثلاً روایات زرارہ در یک جا با روایت زرارہ در جای دیگر، این ها را مقایسه می کردند و نتیجه گیری می کردند که نکته ای باید در بین باشد، زرارہ در باب وضو هم روایتی دارد که اگر از وضو فارغ شد و شک کرد لکن در آن جا دارد و قد دخل فی حال آخری

پرسش: این یعنی مناط گیری یا قیاس

آیت الله مددی: خب این ها می گویند چون زرارہ غالباً نقل به معنا بوده بعد هم حریر به عنوان شاگرد ایشان شاید یک عبارتی که امام فرمودند جامع بین این دو تا بوده، در باب وضو دارد که و قد دخل فی حال آخری من صلوٰة و غیرها، در باب وضو، در باب قاعده فراغ دارد و خرجت من شیء و دخلت فی غیره، من احتمال می دهم صدوق یا ابن الولید تصور می کردند دو تا مطلب مال یک نفر است، خوب دقت بکنید و از یک کتاب است کتاب حریر پس مناط یکی است و لکن عرض کردیم مشهور بین اصحاب ما در قاعده فراغ دخلت فی حال را اعتبار نکردند به مجرد فراغ از وضو اما در قاعده تجاوز دخلت فی غیره را اعتبار کردند یعنی روایت زرارہ را در آن باب وضو نگرفتند، مرحوم نائینی می فرمایند و الاولی بل الاقوی که در قاعده فراغ هم حالة آخری را بگوییم، خب این خلاف مشهورشان فتوا دادند، عبارت ایشان را خواندیم لذا خود ایشان آمدند فرمودند حالة آخری در فراغ یعنی حالة آخری عرفاً، در قاعده تجاوز دخل فی غیره شرعاً، این یکی را شرعی گرفته است، من این سیر تاریخی را خدمتتان عرض بکنم که اگر خواستید فکر بکنید برایتان روشن بشود پس در مقام روایت اسماعیل ابن جابر فقط یکی است، حالا فقط غیر دارد اما زرارہ دو تا روایت دارد در یکیش حالة آخری دارد این در قاعده فراغ است، یکیش دخلت فی غیره دارد این در قاعده تجاوز است، در اثنای نماز، اصل بحث روشن شد؟ من فکر می کنم مرحوم صدوق تبعاً لاستاده گفتند مطلب یکی بوده و آن حالة آخری است، چون این تصرف را در روایت

کرد به عنوان روایت نقل نکرد، فتوا آورد، به هر حال تصرف است دیگر، اگر این مطالبی را که من عرض می کنم پرت و پلا نباشد و درست باشد واقعا نشان می دهد که امثال صدوق و ابن الولید فوق العاده دقیق برخورد کردند.

پاسخ پرسش: خب دیگر این که آن را قبول نکنیم بحث دیگری است، شما می گوئید من این را قبول ندارم، ما تعبد می کنیم، بگوئید نه ما در باب وضو می گوئیم حالتی آخری در نماز می گوئیم فی غیره، حالا قبول نمی کنیم، نائینی هم تقریباً همین کار را کرد، در باب وضو گفت حالتی آخری عرفاً، در باب نماز گفت دخلت فی غیره شرعاً، شما فرمودید مثل مرحوم نائینی می گوئید قبول نمی کنیم، مشهور بین اصحاب که اصلاً آن را قبول نکردند در روایت زرارہ، اصلاً حالتی آخری، همین که مسح پا تمام شد شک کرد این را گفتند عملتان درست است، این که مشهور است نه حالتی آخری را در وضو گرفتند و غیر را در تجاوز گرفتند، این سیر قصه روشن بشود برایتان.

من فکر می کنم، عرض میکنم چون این ها را کسی ننوشت و بحث هم نکردند و اصولاً آقایان ما دیدید که عبارت نائینی را خواندیم، اصلاً در این کل خط ها کلاً نیستند، این مقایسه ها را انجام نمی دهند، من فکر می کنم اگر این مطلب درست باشد، عرض می کنم پرت و پلا ی بنده نباشد اگر درست باشد اما دلالت بر دقت صدوق و ابن الولید دارد، خیلی دقیقند. روایت را آورده این کلمه حالتی آخری را به جای غیر گذاشته، این را از متن روایت در آورده فتوایش کرده است، خب این خیلی دقت است دیگر، می خواهد بگوید من نظرم این است، این غیر در این جا با حالتی آخری ای که در وضو گفته یکی است، در باب قاعده فراغ هم حالتی آخری است این جا هم دخلت، یعنی فکر مطرح بشود.

پس تا این جا این طور شد ما در کتابی که در قرن دوم نوشته شده، حالا یک بحث این است که آیا این روایت در آن کتاب ثابت است یا نه این همین بحث شدوذی بود که ما مطرح کردیم، آن بحث را باز دو مرتبه بر می گردم، فعلاً بنا بر قبول و این روایت در قم آمده و این جور با آن برخورد شده، آن برخوردی که در قم با آن شده این است.

پرسش: یعنی فرمایش ایشان این است که مناط ضمیر بشود بی راه نیست، نکته درستی است، صدوق چرا باید مناط را ضمیر بپذیرد

آیت الله مددی: استادش می گوید مطلب یکی است، بعید است امام دو تا قاعده بخواهند بگویند و لذا شما دیدید مرحوم نائینی هم در قاعده فراغ هم غیر را داخل کرد با این که مشهور قائل نیستند. اما دقت است یعنی واقعا اگر راست باشد چقدر دقیق و ملتفت این کار را انجام دادند یعنی این را به خاطر یک کلمه که جابجا کرده از روایت خارج کرده فتوا قرار داده است، کلینی هم که اصلا نیاورده، شیخ طوسی هم آورده در مبسوط بهش فتوا داده، در نهایت نگفته اما در مبسوط فتوا داده است، کلمه غیر را هم آورده است یکی از حضار: استظهار نیست

آیت الله مددی: عرض کردم بحث مناقشه جای خودش اما با قطع نظر از این مناقشه اگر این نکات درست باشد، من چرا روی این نکات کار می کنم؟ چون بعد از این ده ها، صد ها مورد در فقیه مورد مطالعه شما قرار می گیرد، می خواهم بگویم راه را دقت بکنید، من عمده تمام تاکید من روی روش است، اگر این روش درست باشد واقعا خوب دقت است انصافا یعنی چقدر این ها در امانت در مربوط به احکام و اعلما ان حدیثکم هذا دین فانتظروا عمن تاخذون دینکم، دقت بکنید! این که بگویم اصالة عدم الزیادة این حرف ها پرت و پلاست، این ها به جایی نمی رساند، این ها در حدیث روی کلمه به کلمه حساب کردند، روشن شد؟ پس بنابراین این تا این جا یک برخورد اولیه، از آن ور قبل از صدوق در کتاب دعائم الاسلام همین تقریبا دو قسمت از روایت زراره را آورده است، شک مثلا در قرائت و رکوع لکن از عجائب کار روایت دعائم الاسلام اصلا دخل فی غیره را کلا انداخته یعنی در دعائم الاسلام معیار را دخول در غیر نگرفته بلکه معیار را فراغ از جزء گرفته است، این هم خیلی عجیب است پس در میانه های قرن چهارم، آخر های قرن چهارم صدوق حالتی اخیری گرفته است، در خود کتاب احمد ابن محمد دخول در غیر بوده

پرسش: به خاطر معنا حالتی اخیری با فی غیره فرق می کند؟

آیت الله مددی: حالا عرض می کنم

یکی از حاضر: حالتی فی غیره دیگر

آیت الله مددی: حالا اجازه بفرمائید من عرض می کنم.

روشن شد چه می خواهیم بگویم؟ این هم جز عجائب است، چون انصافا اگر ایشان خواسته روایت را، مگر روایت را چون می گوید روینا عن جعفر ابن محمد، از جعفر ابن محمد اسم می برد و تصریح می کند، اگر تصرف شخصیش نباشد روایتی بوده که به ما نرسیده، اگر تصرف شخصیش نباشد چون این مثال های شک در تکبیر و فی القراءة این ها در صحیح زرارہ آمده، در روایت زرارہ آمده، به احتمال بسیار قوی شاید ایشان نظرش این بوده که این دخلت فی غیره محقق خروج از آن جزء باشد، خودش عنوان ندارد، این نکته این است که وقتی یک جزء را تو انجام دادی، این راه متعارفش این است که در جزء دیگر بروی، آن جزء دیگر رفتن جزء موضوع نیست، آنی که برای این قاعده تجاوز موضوع است فراغ از آن کار است، علی ای حال در کتاب دعائم الاسلام نه حالة اخرى آمده و نه غیر آمده. این هم یک بحث است. پس اوائل قرن چهارم که شیخ کلینی باشد کلا نیاورده است، میانه های قرن چهارم هر دو را برداشته، شیخ صدوق هر دو را حالة اخرى آورده، شیخ طوسی هر کدام را جداگانه آورد، یکی را حالة اخرى آورده یکی را غیر، همان که در روایت بود، اصحاب ما هم به طور متعارف در وضو حالة اخرى را الغا کردند، مجرد خروج از وضو کافی است، در باب اجزاء مشهورشان حتی از شیخ اگر مبسوط بگیریم محقق تا الی یومنا هذا در اجزای نماز هم غیر را اعتبار کردند، نائینی هم در هر دو آورد فقط حالة اخرى را در وضو عرفی گرفت و غیر را شرعی گرفت، ملخص تفکر ابتدائا روشن بشود که این نحوه تفکر چگونه تا این زمانی که ما داریم.

حالا این غیر را هم نائینی شرعی گرفته یک معنایی که دیروز اشاره اجمالی کردیم و امروز حرف ایشان را دو مرتبه از اولش می خوانیم، البتہا ول حرف آقاضیا را یم خوانیم بعد حرف ایشان، حالا روشن شد؟

حالا من یکی دو تا مثال زنم تا سر اختلاف آقایان روشن بشود. فرض کنید یک کسی مسلم از اذان فارغ شده، آن آخر اذان لا اله الا الله را گفت اذان، شک کرد شهادت ثانیہ را گفته یا نه، این مثال در روایت زرارہ هم آمده، آن وقت این طور می شود که بنا بر مبنای صاحب دعائم یمضی، اعتنا نکن! چون او فقط خروج از شیء را می خواهد یعنی از اذان خارج شدی ولی در اقامه وارد نشدی، در روایت دارد که إذا شک فی الاذان و هو فی الاقامة، پس معلوم می شود که صاحب دعائم هم حواسش جمع بوده پرت و پلا ننوشته،

روشن شد؟ صاحب دعائم می خواهد بگوید اگر شما اذان را تمام کردی شک در شهادت ثانیه کردی یمضی، اعتنا نکن. وقتی از یک جزئی خارج شد، وقتی از یک عمل مستحب یا واجب خارج شد این دیگر یمضی، اعتنا به آن شک نمی کند، نمی خواهد حتما در اقامه شک باشد، این روی تصویر صاحب دعائم است.

روی تصویر صدوق این مشکل دارد چون این بحث را ما حالة اخرى در کلام نائینی کردیم که سکوت بعد از عمل هم حالة اخرى هست یا نه، این جا روی ایان که آیا محل قاعده تجاوز هست یا نه بنا به مبنای صدوق شبهه واضح است چون مجرد فراغ از اذان. این یک مثال.

مثال دوم: اذان را گفت بین اذان و اقامه مثلا گفت استغفرالله ربی و اتوب الیه یک دعایی خواند، در دعا شک کرد که اذان ناقص بوده یا نه، در استغفار و این ها رفت شک کرد شهادت ثانیه اذان را گفته است یا نه.

ظاهرا مراد صدوق این است که این جا هم یمضی، اعتنا نکند اما بنا بر این که مراد از غیر، غیر مترتب باشد نه، لا یمضی، یعید، برگردد، و لذا در خود روایت هم اقامه آمده، هنوز در اقامه وارد نشده، این مثال من روشن شد؟ ف کر بکنید!

پرسش: سوال زراره در اقامه بوده

آیت الله مددی: سوالش بوده، نه مشککش این نیست، آخرش بعد از سوال ها می فرماید یا زراره إذا خرجت من شيء و دخلت فی غیره، عمده اش این ذیل است. سوال از زراره است.

پس معلوم شد این عبارات این طور نیست که کشکی گفته باشند، من در این سه مثالی که خدمت شما عرض کردم پس بنابراین اگر مجرد اینا که اذان تمام شد شک در اجزای اذان کرد روی متن دعائم یمضی، درست است، قاعده تجاوز جاری می شود، این هم روشن شد إن شاء الله؟ اما احتمالا روی متن صدوق لا یمضی، این که احتمالا می گویم چون نمی دانیم سکوت را حالة اخرى حساب کرده یا نه، خب سکوت است دیگر، بعد از اذان ساکت است، این سکوت را حالة اخرى حساب کرده یا نه، اگر بین اذان و اقامه دعایی خواند

در یک جزئی اذان شک کرد روی مبنای صدوق هم باید میضی، چون دخل فی حالة اخرى. البته روی مبنای مثل مرحوم نائینی لا میضی چون ایشان می گوید غیر باید مترتب باشد، دعا غیر مرتبت نیست، غیر شرعی نیست.

و گفته شک فی الاذان و هو فی الاقامه پس این مسئله یک مسئله همین طور کشکی نیست، معلوم می شود که روی این حساب بوده، حالا این بنا بر این که تا این جای کار روی متونی که قدمای اصحاب، من فکر می کنم مرحوم صدوق تبعاً لابن الولید عقیده اش این بوده که اگر از اذان خارج شد و یک حال دیگری پیدا کرد ولو حال دعا دیگر اعتنا نکند، قاعده تجاوز جاری می شود، فکر می کنم نمظر مبارک ایشان این بوده، و لکن حالا نظر شیخ هم همین بوده؟ چون این ها وقتی کلمه غیر را آوردند توضیح ندادند، دخل فی غیره را توضیح ندادند، من دارم قدما را عرض می کنم، این تا این جا قدمای بحث یعنی آن چه که از کلمات قدماست، از این که دارند شک فی الاذن و هو فی الاقامه، این معلوم می شود که باید حالة اقامه باشد، آن غیری که مترتب است، به مجرد خروج حساب نمی شود، باید در غیرش هم داخل بوشد پس این مسئله فرق پیدا کرد، یک دفعه به مجرد خروج از یک شیء شما شک می کنید، آن جزء را انجام دادید، البته این روی مبانی آقایانی که این جا غیر را به این معنا گرفتند.

در مبانی جدیدی که آمده این ها آمدند اصلاً گفتند این حرف را ما نمی خواهیم آن مثالی که در اذان و اقامه است آن مثالی است که به قول ایشان در کلام سائل آمده، اعتبار به دخول در غیر است مطلقاً، دیگر اصلاً این غیر به این حالت نه این که فقط بعد از اذان، اگر مثلاً در اذان در حی علی خیر العملش شک در شهادت ثالثه کرد این هم صدق می کند، این حرف آقازیا است و فتوا هم هست یعنی عروۃ را نگاه نکنید عده ای، یعنی حتی گفتند اگر یک آیه را خواند در آیه قبلیش شک کرد باز قاعده تجاوز جاری می شود یا اگر یک آیه ای را خواند آخر آیه رسیده اول آیه شک کرد باز قاعده تجاوز جاری می شود

پرسش: این خلاف ظاهر است

آیت الله مددی: انصافش که این مبنا با مثال ها نمی سازد، غیر را مطلق گرفته است، از همه جهات مطلق است.

پس بنابراین این عبارت را باز دو مرتبه بخوانم چون دیروز عرض کردم:

فلا یعم المقدمات ولا أجزاء الأجزاء،

کلام مرحوم نائینی است، این را باید دیروز توضیح می دادیم

سرّ قصه روشن شد که اصلاً چه پیش اصاب ما بوده، دست اصحاب ما قرن چهارم و پنجم چه رسیده و چکار شده و چطور این مسئله و این حالت را پیدا کرده و روایت هم منحصر به دو تاست نه این که عمده، روایاتی که قاعده تجاوز است بیش از این هاست اما همه شان مثال است، آنی که ضابطه داده دو تاست، زراره و اسماعیل ابن جابر. حرف آقای مرحوم نائینی را دیروز خواندیم اولش این جور بود که «ولا أجزاء الأجزاء فلو شک المصلی فی أول السورة وهو فی آخرها یلزمه الرجوع إليها وإعادة السورة من أولها»

این مبنای نائینی است

مرحوم آقازیا در حاشیه شان فرمودند:

لا یتحتاج تخصیص "الغیر" بما اعتبر جزء للصلاة، بل ولا إلى هذه العناية والتنزیل

اصلاً عنایت نمی خواهد

بل المنصرف من "الغیر" بقرینة الأمثلة ما كان له وجود مستقل

هر چیزی که مثلاً یک آیه خودش یک وجود مستقل است

ولو بمثل الشک فی وجود آیه مع الدخول فی آیه أخرى

البته این در مثال ها نیامده، البته ایشان استظهار عام کردند

فضلاً عن الشک فی الحمد مع الدخول فی السورة

این که به طریق اولی.

بنای اصحاب این است که اگر در سوره شک در حمد کرد برگردد چون قرائت است، آقازیا می گوید نه این غیر است، غیر صدق می

کند

مع أنهما لم تكونا مستقلان بالثبوت

البته این را غلط چاپ کرده، مستقلا نوشته، مستقل را هم اشتباه چاپ کرده

درستش: لم تكونا مستقلین بالثبوت، آقاضیا از این حرف ها دارد

بل ولا فی اعتبار الجزئية جزء هم نمی خواهد باشد

بناء علی كون الجزء مطلق القراءة،

اصلا مطلق قرائت جزء است

و لذا اعتنى بالدخول فى القيام مع أنه ما لم يشتغل بالقراءة أو التسبيح لا يكون قيامه جزء للصلاة، جزء صلوۃ نیست - كما لا يخفى

البته ما باشیم و ظاهر این عبارت چون سوره و حمد و آیه آورده من ابتدائا به ذهنم رسید که مراد ایشان در حال قیام شک در تکبیره

الاحرام بکند، هنوز قرائت هم شروع نکرده اما این مراد نیست، بعید است آقاضیا همچین حرفی بزند، اگر هنوز مشغول به مثلاً اعود

بالله گفت شک کرد تکبیر گفته یا نه، قطعاً باید برگردد تکبیر بگوید، به نظرم مراد آقاضیا این است، ابتدائاً به ذهن من این رسید و

خیلی هم تعجب کردم که مراد آقاضیا این باشد که در حال قیام اگر شک کرد با این که لا قرائة و لا تسبیح معذک باید مثلاً اعتنا

نکند، بعد که فکر کردم دیدم نه مراد ایشان مورد دیگری است، این مورد دیگری که ایشان دارد اعتنا بالقیام، البته این که اعتنا

نیست، عدم اعتناست، به دخول فى القيام، اعتنا یعنی الامام که دخول در غیر را غیر گرفتند، این در روایت اسماعیل ابن جابر آمده

است، البته این مطلب که روایت اسماعیل ابن جابر را با روایت زرارہ جمع بکند مشکل ندارد چون در هر دو هم همین دخلت فی غیره

آمده است و هر دو هم روایت معتبری است قابل قبول است اما عرض کردم مشکلات خود روایت گذشت.

و در آن جا دارد که إذا شک فى السجود بعد ما قام فليمض، این مرادش این است یعنی مهم نیست که در یک جزئی وارد بشود چون

خود قیام که جزء نیست، این بعد ما قام مطلق است، سر از سجده برداشت و بلند شد ایستاد شک کرد یا نه، امام می فرماید یمضی،

این جا قیام را در خول در غیر حساب کرده با این که وارد هیچ نحوه جزئی نشده، قیام جزء نیست پس مراد آقازیا و لذا اعتنا بدخول فی القیام یعنی اعتنی یعنی اکتفی، امام می خواهند بگویند همین که در قیام وارد شدی کافی است، نه قرائت می خواهد نه تسبیح پرسش: از همین باب غیر را مطلق گرفته

آیت الله مددی: و لذا هم غیر را مطلق گرفته است، لازم نیست جزء باشد، اعتنی بدخول فی القیام مع أنه ما لم یشتغل بالقراءة أو التسبیح چون یا قیام رکعت دوم است یا رکعت است، لا یكون قیامه جزئاً للصلوة كما لا یخفی.

ایشان از آن مثال فهمیدند مراد از غیر، مطلق غیر است ولو جزء الجزء باشد، ولو اصلاً جزء نباشد که امام قیام را غیر حساب کردند و فرمودند یمضی فی صلاته

این اشکال ایشان. البته به لحاظ فتوا که ما پیروز عبارت شیخ را مفصل خواندیم، مثل شیخ طوسی خودش این را قبول ندارد، این هم از عجائب است، می گوید اگر شک کرد در سجده در حال قیام برگردد، سجده را انجام بدهد. بله اگر به رکوع رفت برنگردد، پس اینی که ایشان می گوید باید جزء باشد مثل فتوای شیخ طوسی که خب واضح است این مطلب درست نیست و طبعاً فتوای شیخ طوسی هم تعجب آور است چون روایت اسماعیل ابن جابر صریحاً خلافش است، غیر از این هم داریم و روایت اسماعیل ابن جابر صریحاً خلافش است، مجرد قیام کافی است لکن کلامی که با مرحوم آقازیا می ماند این است که شما قیام را غیر به چه سبب کردید؟ به تکبیر حساب کرده باشید که نیم شود، اگر الان ایستاده گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، وارد حمد نشده، شک کرد تکبیر گفته یا نه، شما این را حساب کردید؟ خود ایشان فتوایش بر این است که باید برگردد تکبیر بگوید، غیر وارد نشده است.

پاسخ پرسش: نه چون وارد حمد نشده، قرائت نشده. اعوذ بالله جز قرائت نیست. آن شک فی التکبیر و هو فی القراءة این که قرائت

نیست

این که نیست، باید به مرحوم آقاضیا گفت، شاید ایشان ذهنیتش آن جا رفته، بعید هم هست آقاضیا شانش اجل از این است که حرف های ضعیف را به ایشان نسبت بدهیم. آن چه که هست اگر مرحوم آقاضیا خوب دقت بکنید در این روایت قیام جعل غیرا بالقیاس الی السجود، نگفت قیاس الی التکبیر، تامل کردید؟

پرسش: موردی باشد؟

آیت الله مددی: نه موردی هم نباشد، عرفا هم غیر است یعنی شما سجود را که حساب بکنید قیام غیر سجود است، قیام را بالقیاس به تکبیر حساب بکنید ما لم یشتغل بقراءة بله حق با شماست اما آن که باطل است که، آن قاعده تجاوز

پرسش: نسبت به قرائت هم استقلال ندارد، قیام اصلا نسبت به تمام اجزائی که ایستاده می شوند چیزی غیر از آن

آیت الله مددی: نه می گوید ما لم یشتغل بالجزء، خودش که جزء نیست، ما لم یشتغل، خوب دقت بکنید! ملتفت شدید نکته فنی چیست؟ اگر روایت یا فتوا داشتیم که در حال قیام قبل از قرائت مجرد قیام شک در تکبیر کرد لا یعتنی، خب این حرف آقاضیا را می شود قبول کرد مثلا مشغول اعوذ بالله است مثلا، بعضی اذکار هست وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض مشغول این ها بود شک در تکبیر کرد، خب باید برگردد چون وارد قرائت نشده است، اینی که امام در این مثال، ایشان حتما حواسش هست که یکیش مال زراره است و یکیش مال اسماعیل، این قیام در روایت اسماعیل ابن جابر است و فتوا هم همه بر این نیست، اشتباه نشود! یکیش هم شیخ طوسی، می گوید اگر در حال قیام شک کرد برگردد مگر در رکوع رفته باشد برنگردد، اولاً این مطلبی که ایشان فرمودند این قطعی نیست چون مثل شیخ طوسی مخالف است، در همین نهایتاً هم فتوا داده است، اولاً این در روایت اسماعیل ابن جابر آمده، روایت اسماعیل ابن جابر را قبول کردیم اما نکته را دقت کنید، در روایت اسماعیل ابن جابر غیر ذکر شده، آن وقت به این مثال هم زده شده لکن این به لحاظ این که در نظر عرف متشرعه در نماز قیام غیر از سجود است، لازم نیست در قیام وارد سوره یا تسبیح بود به قول ایشان، وارد قرائت یا تسبیح بشود، لازم نیست، إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره این شامل، چرا؟ قیام را بالقیاس الی السجده، تامل فرمودید چه می خواهم بگویم! در نظر عرف متشرعه نمی خواهد جزء نماز باشد، اما عنوان جزء نماز که حالا ایشان

گفته لازم نیست اما این عنوان هست که این غیر از آن است یعنی در حال قیام شک کرد سجده را انجام داده یا نه می گویند الان در غیر سجده است، بله ایشان ممکن بود حال نهوض را مثلاً ذکر می کرد، این که می خواست بلند بشود شک کرد، آن جا هم بنایشان بر این است که برگردد سجده را انجام بدهد چون حال جلوس است.

اگر حرف صاحب دعائم را گفتیم در حال جلوس شک کرد باز هم اعتنا نکند چون خرج از سجود، اگر حرف دعائم را گفتیم اما دعائم را عرض کردم اصحاب ما فتوا بهش ندادند

پس تا این جا خوب بود مرحوم نائینی یا آقایانی که می آیند یک سیر تاریخی قصه را روشن بکنند که الان روشن شد، کلمه غیر بوده، حالة اخرى بوده، هیچ کدام نبوده. اما آقایان ما فعلاً، چون که دیروز که من بحث را کردم امام صادق این روایت را فرمودند امروز چکار بکنیم پس این بحث بوده که یک حالة اخرى باشد در وضو، در نماز غیر باشد، هر دو یکی است، نه این یکی توش حالة اخرى هم شرط نیست در آن یکی هست، در هر دو هم شرط نیست. پس هم در مسئله قاعده فراغ هم در مسئله قاعده تجاوز این محل بحث بوده و انصافش اگر ما باشیم و مقتضای قاعده همینی که الان مشهور بر السنه اصحاب است ظاهراً حرف خوبی است و خلاصه اش در قاعده فراغ حالة اخرى نمی خواهد و در اثنای نماز غیر می خواهد، در قاعده تجاوز غیر می خواهد چون هم در روایت زراره، حالا روایت را قبول نکردیم بحث دیگری است، روایت زراره و اسماعیل ابن جابر قبول بشود در هر دو دخلت فی غیره است، باید غیر باشد، صدق عرفی یا لا اقل صدق متشرعه بکند، آن وقت مثال هایی که تطبیق شده یکیش این است که شک در اذان و هو فی الإقامة، شک در تکبیر و هو فی القراءة، شک در قرائة و هو فی الركوع، شک فی الركوع و هو فی السجود، این تطبیق هایی که در روایت آمده، شک فی السجود و هو فی القيام، آن چند تا در روایت زراره بود ولی این یکی در روایت اسماعیل ابن جابر بود. روشن شد مطلب؟ آن سیر تاریخی و اقوالش و احتمالات.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه: ۱۳۹۸/۲/۴

موضوع: خاتمه بحث استصحاب، مطلب چهارم، قاعده فراغ و تجاوز

جلسه: ۱۲۲

صفحه ۱۴

آن وقت نتیجه نهایی چه شد؟ نتیجه نهایی این است که ظاهرا این تفسیر را قبول نکنیم و غیر را شرح بدهیم، مطلبی هم که آقاضیا فرمودند نمی شود قبول کرد. فردا به شرح کلام نائینی برگردیم، این مطلب را هم باید دیروز قبل از کلام نائینی می گفتم که حالا

امروز گفتم

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين